

مجازات اعدام را باید لغو کرد ؟ !

اخیراً اعدام « کاریل چسمان » امریکائی ، در بعضی محافل آشورمانیز ، این مسئله را مطرح کرد که : آیا مجازات اعدام را (که یادگار دوران توحش و بربریت است) نباید برای همیشه لغو کرد ؟ عقاید موافق و مخالف از طرف شخصیت های مختلف مملکت ، اظهار گردید که درجرائد خواندیم .

خواندیم ، اما هم متأسف شدیم و هم خوشحال . تأسفمان از آنجهت بود که چرا افراد انگشت شماری (که نه معلومات کافی در علوم اسلامی و نه صلاحیت آنرا دارند که در این گونه مسائل و موضوعات مداخله کرده و نظر میدهند) و بتقلید غلط از بیگانگان اینقدر گستاخانه با مقدسات و اصول مسلم ، بازی کرده و در برابر قانون الهی قانونیکه همه فرق مختلف اسلامی از هزار و اندی سال باینطرف ، آنرا يك اصل مقدس و مسلم اسلامی دانسته اند اظهار وجود و ابراز عقیده میکنند آنهم چقدر عجولانه و بی مطالعه ؟ ! و اما خوشحالی و مسرتمان از آنجهت بود که بحمدالله ، هستند افراد برجسته ای (از همان تیپ و در همان سمت های رسمی و دولتی) که میتوانند با منطقی محکم و بیانی مقبول بمیدان مغالطه کاران و منفی باfan آمده و آنان را سر جای شان نشانند . . . بیش از این از موضوع خارج نشده و بر گردیم باصل مسئله که آیا واقعاً مجازات اعدام ، عمل وحشیانه ایست و باید آنرا بکنار گذاشت ؟

مقدمتاً باید معنی و مفهوم مجازات را بطور اجمال بدست آورده آنگاه بشرح
و بسط پردازیم .

مجازات یعنی چه ؟

مجازات به تعبیر حقوقی عبارتست از : سلب حق یا حقوقی از فردی یا تحمیل
زحمت و شکنجه بفردی که مرتکب عملی شده که آن عمل در جامعه ای که وی در آن
زندگی مینماید طبق قوانین آن جامعه ، جرم و گناه شناخته شده است .

از همین تعریف مختصر و جامع چنین نتیجه میگیریم که مجازات نمیتواند در
کلیه جوامع بشری و کشورها از لحاظ کیفیت و کمیت یکسان و مشابه باشد زیرا
حق یا حقوق افراد انسانی در جوامع مختلف ، یکسان نیست ، بعلاوه هر جامعه
کشوری دارای قوانین و ترتیبات خاصی است که بموجب آن ، اعمالی در یک جامعه
و کشوری ممکنست جرم و در نتیجه قابل مجازات باشد . در حالیکه همان عمل ، در
جامعه و کشور دیگر نه تنها جرم نبوده بلکه ارتکاب آن ؛ امری عادی و معمولی
به حساب آید . مضافاً باینکه افراد هر جامعه دارای معتقدات و روحیات و خصائل و
خلاصه دارای تربیت های خاصی هستند که این عوامل ، در تعیین مجازات و نوع و
میزان آن در هر کشوری مؤثر و ذی دخل است .

با این مقدمه این استدلال که چون مجازات (اعدام) در بعضی از جوامع
بشری و کشورها منسوخ و ملغی گردیده (یا میخواهد بگردد) بایستی در کلیه
کشورها لغو و متروک شود غیر معقول و غیر قابل قبولست . تازه این اول کلامست
که اصولاً آیا کشوری را سراغ داریم رسماً مجازات اعدام را لغو کرده باشد یا اینکه
این ، صرفاً نظریه و فکریست در گوشه و کنار جهان پرعجائب ما که از کله های
بیمار افراد قلیلی متفکر نما ، یا بهتر بگوئیم شاید و شعبده باز ، تراوش کرده آنگاه
بحکم اینکه هیچ نظریه و متاعی هم نیست که بی خریدار باشد ، مشتی از توده ساده
لوح و دنبال روویی اراده هم بنام ملت فلان کشور ، بطرفداری از آن نظریه خاسته و سر
و صد راه انداخته اند و بدیهی است که از تئوری و نظر تا عمل فرسنگها فاصله و مسافت

است هنر اینست که اگر راست میگویند آنرا بکار بندند یعنی مجازات اعدام را بردارند آنگاه تماشا کنند که کشور و اجتماعشان با چه هرج و مرج و بربریتی مواجه میشود؟! و بعبارت دیگر فرضاً که کشوری یاهمه کشورها آمدند و این مجازات را موقوف کردند آیا به بینیم این اقدام، بصرفه و صلاح آنان خواهد بود؟! جواب منفی است باینجهت که اصولاً فلسفه مجازات قانونی بطور کلی جلوگیری از انتقامجویی فردی و بی نظمی در جامعه است و باید توجه داشت ترس از مجازات، خود یک عامل مهم و اساسی برای خود داری از ارتکاب جرمست و لکم فی القصاص حیاة زندگی اجتماع بسته بقصاص و مجازات مجرمین است، (قرآن مجید)

مجازات، فطریست

در آن موقع که جوامع بشری در حال بربریت میزیستند یعنی روزگاری که هنوز قانون؛ اعم از الهی و بشری بر جوامع حکومت نمیکرداگر کسی مرتکب قتل میشد بستگان مقتول با انتقامجویی، معامله بمثل میکردند و در این گیر و دار چه بسا که صدها و هزارها نفر برای یک قتل؛ قربانی احساسات انتقامجویانه واقع میشدند. خوشمزه اینست که حتی در جوامع متمدن امروزی نیز بسیار دیده شده اگر کسی مرتکب قتلی شده و بجهتی از جهات، مجازات اعدام در باره او جاری نگرددیده، خانواده و اولیای مقتول، همان عملی را که هزاران هزار سال قبل، بشر وحشی و بی تمدن، انجام میداد انجام داده و جمع کثیری هم در این میان فدای برانگیخته شدن احساسات انتقامی شده اند.

نتیجه اینکه برخلاف نظریاتی از این قبیل که مجازات اعدام یادگار دوران بربریت است بر عکس، فطری انسانها بوده و اگر در برابر جرائمی نظیر قتل، مجازات اعدام جاری نگردد، جامعه بدوران بربریت باز گشت خواهد نمود. و بعبارت دیگر در مورد پاره ای از جرائم، اجرای مجازات اعدام، عین تمدن و حکومت قانونی بمنظور جلوگیری از توحش خواهد بود. بنظر میرسد این عقیده که مجازات اعدام جلوگیری از تکرار نظیر عملی که مرتکب آن، اعدام شده نمی نماید معقول و منطقی

نیست زیرا عقیده مزبور برخلاف طبیعت انسانهاست . برای توجیه این موضوع کفایت در نظر گرفته شود که هر فرد انسانی ضمن دارا بودن غرائز مختلف واجد یک غریزه بیم و نقطه مقابل آن (امید) است برای هر فرد ملیونها بار پیش آمد کرده و حتی هر روز و ساعت پش می آید که تنها از ترس وارد آمدن ضرری بجان یا مال خود، از ارتکاب آنچه که بسیار مایل و راغب است مرتکب آن شود خود داری مینماید . در حالیکه اگر ترس از ضرر روزیان نبود بدون هیچگونه واهمه و اندیشه ای اعمال زیادی را با جسارت و تهور هر چه تمامتر انجام میداد .

باین طبیعت که در نهاد بشر است چگونه میتوان ادعا کرد که اجرای مجازات اعدام در جلو گیری از ارتکاب و تکرار نظیر آن عمل، بی تأثیر است ؟ بجزئیت میتوان گفت که در عوض ، هر نفری که در اثر ارتکاب جنایتی ، اعدام میشود ، صدها و هزاران نفر از ارتکاب بآن جنایت مصون و محفوظ میمانند زیرا ترس از ضرر و زیان بجان و مال در نهاد بشر و اجتناب از هر گز ، فطری اوست . و بدیهی است که ترس از هر گز قطعاً موجب احتراز از عمل هر گز آور خواهد بود .

نظریهٔ جانی بالفطره

آنها که طرفدار الغاء مجازات اعدام هستند میگویند : این نظریه که بعضی از افراد انسانی نمیتوانند که جنایت نکنند و با صلاح جانی بالفطره هستند دیگر طرفداری نداشته و انسان شناسان و روانکاروان اخیراً آنرا رد کرده اند . بنابراین مجرمین بیمار هستند و باید بعالجه آنها پرداخت نه مجازاتشان کرد آنها مجازات اعدام که مخالف با عواطف و احساسات بشریست و باید مطلقاً ممنوع و موقوف شود .

البته ما در این مقاله مختصر نمیتوانیم در باره تئوری جانی بالفطره که ماهم طرفدار پوچ بودن آن هستیم و اسلام جلوتر از همه در ۱۳۰۰ و اندی سال قبل بطلان آنرا اعلام نموده تفصیل و توضیح بیشتری دهیم لکن ما نظریه مزبور را بآن معنی باطل میدانیم که میگوئیم در فطرت و خلقت تبعیضی در کار نبوده و چنین نیست که خالق نسبت ببعضی از موجودات (العیاذ بالله) سوء نظر و بغضی داشته است که آنانرا غیر متعارف و جانی

بیافریند اما در عین حال این راهم معتقدیم که وراثت و محیط که فطرت و شخصیت هر فردی را میسازد بقدری مؤثر است که نامساعد و خراب بودن یکی از آندویا هر دو فدر اطوری باری میآورد که همه گونه عوامل تربیتی از اصلاح وضع خراب وی عاجز میمانند. پس دانشمندان و روانشناسان اگر نظریه جانی بالفطره را ابطال میکنند نظرشان بمعنی اول با مشابه آن معنی است نه معنی دوم که خود نیز یک حقیقت حسی انکار ناپذیر است.

اینکه میگویند: مجرمین؛ بیمارند و باید معالجه شوند قبول است لکن چرا در نظر نمیگیرند که هر بیمار و مریضی و نه هر بیماری و مرضی هم چنین نیست که معالجه پذیر باشد و این بسته بتفاوت بیماریها و بیماران است و فرضاً که هر مرضی هم قابل علاج باشد (چه هنوز بشر با این همه پیشرفتهای علمی در برابر امراضی مثلاً سرطان عاجز مانده است) اما هر مریضی معالجه پذیر نیست و بیماریها غالباً در مراحل غیر بحرانی و خطرناک قابل معالجه میباشند. خلاصه بنظر ما، این آقایان بحدی در در نظر گرفتن منافع فرد زیاده روی و افراط میکنند که منافع اجتماع بکلی از نظر آنها ناپدید میشود. آنان میگویند من باب فرض اگر چند نفر جوان قوی هیکل و سالم و تندرست ولی بیکار و بیعاردور هم جمع شوند و با تهیه و تدارکات لازم بقریه یا قصبه یا شهری هجوم برده اهالی و ساکنین آن اماکن را در نیمه شب غافلگیر و اموال و هستی آنها را غارت کرده با تعرض بنواامیس مردم، دهها و صدها نفر را مقتول و مجروح و اسیر نمایند و موقعیکه مأمورین انتظامی، مجرمین را تعقیب میکنند در برابر مأمورین نیز مقاومت کرده و آنها را نیز تلف کنند و مدتها بامتواری بودن، امنیت و آسایش عمومی را مختل سازند و بعداً صحیح و سالم دستگیر شوند باید بمعالجه آنها از لحاظ روانی که لابد اولین شرط آن زیستن در یک نقطه خوش و آب هوا و با فراغت خیال و آسایش حالست پرداخت و نباید گزندی بآنها رساند و نباید آنها را اعدام کرد زیرا اعدام، از مجازاتهای عهد بربریت است و مطلقاً جایز نیست در باره کسی اجراء شود ۱۱

غافل از اینکه این عقیده بکلی ناصواب و چه بسا عملی شدن آن عین بی‌عدالتی
و عین هرج و مرج است که این بخود از آثار بربریت است .

مور است نه مار !

هیچ شك و شبهه نیست در اینکه نه تنها اعدام یک فرد انسان قهر آ موجب تأسف
و تأثر و باعث ترحم و عطف است بلکه کشتن هر حیوان و جان داری کم و بیش همان
احساسات را در انسان بر میانگیزاند . و مفاد این شعر که :

(میازار موری که دانه کش است که جان دارد و جان شیرین خوش است)

خود ، اصل قابل توجه و در جای خود قابل رعایت است . جز اینکه
نمی‌توان نادیده گرفت که اولاً شاعر ، صحبت از مور نموده نه مار ، ثانیاً به
نسبت پیشرفت تمدن ، حفظ وصیانت اجتماع در سطح بالا و بالاتر و منافع هر فردی
در جامعه تحت الشعاع منافع ملی و عمومی قرار میگیرد . از همین رو است که بشر
متمدن امروزی برای حراست اجتماع ، شب و روز تلاش میکند و بمحض اینکه خطری
متوجه جامعه میشود تمام قوای خود را برای دفع شر و خطر ، بکار می‌اندازد تا جائیکه
اگر ضرورت ، اقتضاء کند دست بجننگ میزند یا بدفاع میپردازد با علم و یقین باینکه
حتی هزاران و ملیونها نفر از افراد جامعه خود را قربانی خواهد داد و هزاران و
ملیونها نفر را هم از طرف متخاصم بخاک هلاکت خواهد کشید که همه و همه این جریان ،
برای حفظ وصیانت اجتماع است .

در چنین اوضاع و احوالی نباید تصور نمود اگر فردی موجب خطر و ضرر و
زیان جامعه شود ، نظم اجتماع و آسایش عموم را بهم بزند آنگاه طبق قوانین موضوعه
و مقررات رسمی آن جامعه مجازات او اعدام ، تعیین شود که وضع و اجرای این قبیل
قوانین ، ظالمانه یا مرتجعانه و یا نشانه توحش و یا منافعی عواطف انسانی و مخالف
مصالح و منافع اجتماع میباشد .

تخفیف در مجازات

اسلام در عین حالیکه مجازات اعدام و بطور کلی قصاص را ضامن بقا و حیات

اجتماع دانسته مع الوصف با وضع قانون اخلاقی (عفو) و صرف نظر کردن از حق قصاص در صورت لزوم و اقتضای صلحت عالیتری دست اجتماع را در اخذ تصمیمات مقتضی ، باز گذارده تا اگر احياناً شرائط ایجاب کرد مثلاً حال مجرمی طوری بود که صرف نظر نمودن از اعدام وی او را متنبه و اصلاح و بقول آقایان ، بیماری او را معالجه خواهد کرد او را تبرئه و عفو و باصطلاح ، در مجازات وی تخفیف قائل شوند .

و از اینجا معلوم میشود که دائره مجازات اعدام در اسلام چون ضمیمه عفو را نیز در بردارد اصولاً محدود و مضیق است بنابراین و با وجود چنین قانونی مترقی و صد درصد عادلانه که میتوان حدس زد محالست بشریت این سنخ مجازات اعدامی را که اسلام آورده بتواند لغو و منسوخ نماید چرا باید عده ای از مردم بظاهر مسلمان اما بیخبر از حقیقت اسلام ، شعر بگویند و در قافیه آن گیر کنند یعنی بنام دلسوزی با اجتماع دانسته یا ندانسته از طرفی هم اجتماع را به بی نظمی و سقوط سوق نمایند ۱۹ (۱) .

(۱) از باب حق شناسی باید اعتراف کنم قسمتی از نوشته و نظریات یکی از مقامات حساس و برجسته قضائی راجع باین موضوع نیز در این مقاله مورد استفاده قرار گرفته است .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ژنرال جامع علوم انسانی

مشترکین محترم توجه فرمائید

عده ای از مشترکین با وفا و محترم مجله نوشته اند بجه وسیله حق اشتراک سال چهارم را بفرستیم . با اظهار تشکر از الطاف آنها که مایلند با این نشریه دینی تشریک مساعی نمایند عرض میشود : بوسیله برات پستی با درس قم مجله مجموعه حکمت بفرستید و هم چنین از آقایانیکه از سال قبل بدهی دارند تقاضا میشود وجه اشتراک خود را بفرستند .
دفتر مجله